

## جمال عبدالناصر

و سوسیالیسم اسلامی

حکومت قاهره چشم انداز جالبی دارد ، برای آنکه در اندازه گیری شعاع این چشم انداز دچار اشتباه نشویم بهتر است قبل از ورود به دره خیال انگیز نیل از سواحل عرب نشین خلیج- فارس دیدن کنیم ؛ از روزیکه مبلغان عبدالناصر باین اراضی قدم گذارده اند عبارت «نحن العرب یعنی ما عرب هستیم» وزن خاصی یافته است ؛ جوانها در سرتاسر این نوار مرزی خلیج از مسقط و امارات متصلحه تابوظبی و قطر و کویت همه جا با حرارت خاصی مسائل سیاسی دنیای عرب را تجزیه و تحلیل میکنند لیکن برای آنکه مفهوم کلمات «تجزیه و تحلیل» را صحیحاً بکار برده باشیم بهتر است بگوئیم که عده ای از این جوانان آنچه را که از مبلغان مصری شنیده اند باز گو می کنند و آنچه را که در مجلات سیاسی قاهره خوانده اند بعنوان نظر شخصی ابراز میدارند . اما ، بیهوده سخن باین درازی نمیشود ، مگر ممکن است مردی بنام ناصر در ضلع شمال شرقی آفریقا بنشیند و جوانهای جزیره العرب از صدها کیلومتر فاصله او را دور نزدیک بنامند یعنی آنکس که بظاهر دور است و بمعنی نزدیک !!؟

از سال ۱۹۵۳ تا امروز همواره دستی نیرومند ناصر را در مقابل همه حوادث سرپا نگه داشته است ، غالباً مفسران سیاسی و علاقمندان بمسائل دنیای عرب برای شناسائی این دست کوشیده اند

و همه ظواهر و قرائن را در راه حصول يك نتیجه قاطع بکار گرفته‌اند :

#### چپ یاراست یا هیچکدام ۱۹

عربهای فلسطین بیشتر از طوائف دیگر عرب با چهره ناصر آشنا هستند بخصوص مردم مغرب فلسطین که اینک درقطاع غزه بسر میبرند بخاطر دارند که روزگاری عبدالناصر با اختیارات يك افسر جوان و معمولی تحت فرماندهی يك ژنرال مصری در استحکامات اطراف تل اوپو علیه یهود میجنگید ناصر بارها در باره این حوادث سخن گفته است ؛ او می گوید که فاروق پادشاه وقت مصر که برده سر براه استعمار بود با تباری انگلستان سلاحهای بی ارزش و فشنگ های غیر قابل استفاده در اختیار ارتش مصر میگذاشت تا همه جا پیروزی از آن یهودیهای باشد که دولت اسرائیل را پایه گذاری میکردند ؛ ناصر میگوید که در همین نبرد های رسوا و شکست آمیز نطفه انقلاب مصر بسته شد و افسران جوان برای نجات مصر از قید استعمار علیه فاروق پیاخاستند .

این مختصر مقدمه داستان طولانی انقلاب عبدالناصر است و می بینیم که دیباچه این داستان از سوئی دلچسب است و از سوی دیگر براصالت متن داستان میافزاید خاصه آنکه روابط مالک و زارع و استقرار نوعی سرواژ در مصر زمینه مساعدی برای رشد افکار انقلابی بوده است .

ناصر بارها به چهره زرد ودلهای پردرد آوارگان فلسطینی سوگند خورده است که نبرد خود را علیه استعمار تا زوال اسرائیل ادامه خواهد داد اما بدنبال این سوگندها جملات مکملی هم بوده است که این جملات برای اهل تحقیق درخور بررسی میباشد و ما همه آن جمل را که در خطابه های گوناگون و در شرایط

مختلف بیان شده در چند سطر کوتاه می‌کنیم: «من این نبرد را علیه استعمار تا زوال اسرائیل و آزاد کردن اراضی غصب شده فلسطین ادامه خواهم داد و در این راه از همه نیروهای انسانی دنیای عرب کمک خواهم گرفت و فقط کسانی در این سنگر هم‌رزم ما خواهند بود که جزئی از دنیای آزاد شده عرب باشند یعنی فقط آزادگان ما را یاری خواهند کرد».

با این جملات مشکل جهانی عرب از نظر ناصر گروه‌بندی

میشود:

الف - آنانکه زوال اسرائیل و استعمار را طالبند.

ب - کسانیکه نگهبان منافع صهیونیسم و استعمار در

دنیای عرب میباشند.

اما، نتیجه دیگری مورد نظر ناصر است و آن اینستکه: هر کس که مجری اراده ناصر باشد در زمره احرار و آزادگان و توده‌های ضد استعمار و ضد اسرائیل خواهد بود و هر کس که با ناصر سرستیزه جوئی داشته باشد جیره خوار استعمار و عامل اسرائیل نیز هست؛ باین ترتیب شعار کهنه مارکیستیهای یک نسل پیش تجدید شد: «هر کسی که در صف مانیت دشمن ماست!»

ناصر این جملات را ماهرانه چنین بکار برده است:

«نعدای من یعادینا و نسالهم من یسالمننا» البته مفهوم عداوت و مسالمت که درین عبارت بکار رفته است در جملات قبل بوضوح تفسیر شده و معلوم گردیده که عدو کیست و حبیب کدام است؟!»

در حقیقت مبلغان ناصر از سال ۱۹۵۵ با دست پر وارد

منطقه خلیج و جزیره العرب گردیدند و در سر راه نیز آب و هوای خوش سوریه و لبنان و اردن و عراق قصد رحیل پاره‌ای از آنها را به اقامت بدل کرد. در این سرزمین‌ها مقدم پیشقراولان ناصر را گرامی داشتند و آنان مانند دانه‌های نیرومندی در سرزمین‌های بکر و دست نخورده فرود آمدند اما، تجربه ثابت کرده است که تنها

بکارت مغز برای پرورش دادن بذر تبلیغات بمنظور تدوین و تکوین یک ایدئولوژی کافی نیست بلکه تخمی باید تا شخصی بزمین نشیند و آبی باید تا میوه آبداری بشمر رسد؛ شخم و آبیاری بمنظور بار آور کردن تبلیغات و بالمآل ایجاد یک مکتب فکری علاوه بر شرایط عینی مستلزم یک سلسله مقتضیات ذهنی نیز میباشد که پرورش این مقتضیات و شرایط دوم را جنبه های ستودنی و قهرمانی پیشوایان فکری و رهبران عقاید تسریع میکند.

بنابر این ضرورت داشت که از وجود ناصر قهرمانی بزرگ ساخته شود؛ در حقیقت منافع حامیان ناصر ایجاب میکرد که او را در نظر عرب از نظر افتخارات جنگی و جهانگشائی همانند خالد بن ولید و عتربن شداد جلوه دهند و در مراحل روحانیت او را تا حد گاندی علو مقام بخشند تا در نتیجه ناصر بتواند طرح عظیم امپریالیزم نورا در دنیای عرب و خاور میانه اجرا نماید، طرحی که میبایست با هوشمندترین سازمان سیاسی و اقتصادی خاور میانه دست و پنجه نرم کند!!

در سال ۱۹۵۶ دو دولت بزرگ جهان فرانسه و انگلستان

باکمک دولت جدید الولاده اسرائیل اراضی مصر را از سوی مدیترانه و صحرای سینا مورد تجاوز قرار دادند در حالیکه ناصر متهم به نقض قراردادهای فیما بین بود، قرارداد هایی که از نظر اقوام عرب تجاوز بحقوق ملت مصر بشمار میآمد!

این هجوم در مدتی کوتاه حماسه ای دراز بیار آورد بنحویکه درازای آن تا پایان تاریخ عربی کشانده خواهد شد. پرت سعید بندر مدیترانه ای مصر شهر قهرمانان شد، هنرمندان مصر از گلوی رزم آوران این بندر سرود پرهیجان «الله اکبر» را بیرون کشیدند؛ خیابان و میدان بزرگی بنام «گل جمال» سرباز سوری که در این جنگ شهادت رسید و یک ناوچه فرانسوی را آتش زد نامگذاری شد و هر سال روز سالگرد نبرد پرت سعید ناصر به مادر پیر «گل جمال» که هنوز حیات دارد تسلیم میگوید.

ایدن نخست وزیر انگلستان اعتراف کرد که در هجوم به شهر های مصر محق نبوده است ، تکریم دشمن بر محبوبیت ناصر افزود ؛ نبرد پرت سعید ناصر را در ردیف قهرمانان تاریخ عرب در آورد تا جائیکه مورخان مصر او را تالی صلاح الدین ایوبی نامیدند . در همین سال به ناصر لقب «حبيب الشعب» یعنی «دوست مردم» داده شد .

باید اعتراف کرد که در عصر ما اقوام عرب تشنه افتخار هستند زیرا قرن‌هاست که بدوران سیادت و تسلط آنها پایان داده شده است و از تاریخ استقلال مجدد کشور های عربی بیش از نیم قرن نمیگذرد ، کافی است گفته شود که فقط يك رژيمان سه هزار نفری اترک عثمانی سرزمین هلال خصیب تا سواحل دریای عرب واقیانوس هند را اداره میکرده است لذا میتوان بطور قاطع اظهار نظر کرد که ناصر از پشتیبانی قوی این نیاز روحی عرب کاملاً برخوردار بوده است باین ترتیب که ناصر برای جلب حمایت جوانان عرب احتیاج به بالا بردن سطح رفاه آنها نداشت بلکه میتوانست آنها را با سرودهای هیجان انگیز علیه استعمار برانگیزد و در پایان هر سخنرانی این جمله معروف را تکرار کند :  
«الله اکبر والعزة للعرب» «خدا بزرگ است وعزت از آن عرب» .

بنابراین جای شگفتی نبود هنگامیکه دیده میشد يك پلیس و پاسبان عدنی هنگامیکه برای اقوامش نامه مینویسد این جمله معروف را در پایان نامه بکار میبرد و همچنین يك کارگر حضرموتی یا دانشجوی کویتی و غیره ...

در آمد عظیم نفت که از طریق بانک بریتانیا در خاور میانه بدست امرا و شیوخ میرسید با آنها اجازه میداد که برای مردم مدرسه و بیمارستان بسازند و در کنار قلعه های ویرانه اترک

عثمانی کاخهای زیبا بیا کنند اما همه میدانند که ساختمان بدون معلم و پزشک، مدرسه و بیمارستان نمیشود و هنگامیکه پزشکان و معلمان مصری و فلسطینی‌های عامل مصر کادر فنی مؤسسات فرهنگی و بهداشتی را تامین میکردند این فکر در مغز مردم سرزمین‌های عرب‌خطور میکرد که جمال عبدالناصر برای تربیت جسم و جان آنان مساعی خود را بکار میبرد؛ گفتیم که در پرت سعید ناصر سردار جنگی شد و به نیاز روحی عرب پاسخ گفت، کارگران عرب شرکت‌های غربی طرف معامله با اسرائیل را بایکوت کردند و انگلستان را به انفجار و قطع شریان‌های نفت تهدید نمودند، مهندسان اروپائی شرکت‌های نفت خلیج بخاطر دارند که از آن تاریخ بعد کارگران عرب از طرفی به افزون طلبی خو گرفتند و از طرف دیگر تحت تاثیر القات مبلغان مصر کمتر به کارهای دشوار تن در میدادند، موقعیکه مهندس انگلیسی از دفتر کار خود خارج میشد میدید کارگران عرب بجای آنکه مشغول کار باشند از آفتاب سوزان گریخته و در سایه غنوده‌اند درحقیقت این کارگران طاقت نداشتند که هم نام بزرگ و سنگین انقلابی بودن را حمل کنند و هم ابزار کار را؛ حقوق بیشتر و کار کمتر و مقام عالیتر؛ این شعارها جریان امور شرکت‌های نفت را مختل میکرد خاصه آنکه مقامات انگلیسی با خونسردی این هیجانها را تحمل میکردند در حالیکه در انتظار اعتصاب‌های طولانی و تعطیل کننده بودند.

درست همزمان با این جریانها ساعات کار را در مصر افزایش داده بودند و کارگر مصری ماهیانه شش لیره مصری یعنی معادل ۴ روز حقوق پست‌ترین کارگر نفت خلیج دستمزد میگرفت و در زیر شلاق سازمان‌های پلیسی عبدالناصر قدرت کمترین مقاومت و اعتراض نداشت و معلوم نبود ناصر که اینهمه در فکر کارگران نفت خلیج است و مایل نیست گردوغبار کار

بر چهره آنها بنشیند چرا ب فکر تأمین حداقل معیشت برای کارگران مصری نیست ، کارگرانی که لذیذترین غذای آنها «فول مدمس» بود یعنی باقلای پخته با کمی روغن زیتون !  
برای آنکه ناصر بصورت قهرمان کامل العیاری درآید و منادی آزادی و صلح گردد به پرستیژ بین المللی نیز احتیاج داشت تا بتواند بمنزله سخنگوی دنیای عرب و وزیر امور خارجه کشور های عربی و بالاتر از همه بمشابه قیام هشتاد میلیون عرب طرح بزرگی را که در پیش داشت اجرا کند .

بهمین علت ناصر که در بلوک های شرق و غرب نمیتوانست اظهار وجود کند همبستگی خود را با نیروی سوم جهان اعلام داشت با این حساب که بیطرفی کلمه گنگی است و بهتر میتوان قیافه واقعی خود را در زیر این عنوان استتار کرد زیرا در هر حال سفره نینداخته بوی مشک میدهد !  
نیروی سوم دوقطب داشت : نهر و هند و تیتو در یوگسلاوی :

کسانیکه در جریان تبلیغات جرائد مصر در دهساله اخیر هستند میدانند که ناصر ابتدا خود را مرید مکتب صلحدوستی نهر و میدانست و از نهر و بنام «رجل السلام» یعنی «مرد صلح» یاد میکرد اما موقعیکه توانست در هاله چهره باصفای نهر و خود را باقیافه ای آسمانی و ملکوتی بدنیای عرب نشان دهد تدریجاً پایش را فراتر نهاد . ابتدا جرائد و مجلات مصر نیروی سوم جهان را بصورت مخروطی که هفتصد میلیون نفر را در بر میگردد ترسیم میکردند و رأس این مخروط را به تصویر سه گانه نهر و ناصر و تیتو مزمین مینمودند اما همیشه ناصر در میان قرار داشت، نهر و طرف راست و تیتو طرف چپ بعد از مدتی کار دگر گونه شد مبلغان مصر در گوشه و کنار دنیای عرب اعلام کردند که ناصر منکر و پیشوای نیروی سوم جهان است و اوست که میتواند بین دولت های عظیم بلوک شرق و غرب واسطه شود . بدنبال این تبلیغات هیأت های صلح و دوستی ناصر به کشورهای مختلف اعزام شدند تا جائیکه جرائد مصر اعلام کردند که کشورهای آمریکای لاتین بمنظور الگو برداری از سیستم کار

های پرتمر اقتصادی مصر تقاضای اعزام کارشناس کرده اند و کارشناسان و متخصصان مصری به آمریکای جنوبی میروند تا طریق استحصال از نیروی طبیعت را به آنان بیاموزند؛ سرگرد صلاح سالم وزیر هدایت ملی مصر که امروز دچار غضب ناصر شده و دیگر نام و نشانی از او باقی نیست مصاحبه ای ترتیب داد و اعلام داشت که ملل عرب دانشمندان ما را میدزدند و اغوا می کنند و ما برای جلوگیری از اینکار دست بکار شده ایم مفهوم واقعی این مصاحبه تبلیغاتی این بود که دنیای غرب نیز به دانشمندان مصری محتاج شده است و بدین ترتیب عرب که در عملیات نظامی و جهان دانش غرب را بزانو در آورده بود سر فخر با آسمان میساید! عبدالناصر هرچندگاه یکبار افتخار عظیمی نصیب جامعه عرب مینمود؛ کارشناسان سیاسی دنیای عرب خوب دریافته بودند که چه موقعی يك كشف علمی یا اقدام عالمانه مصر بر ملا میشود؛ وقت آن مقتضی نبود بلکه بستگی داشت به حوادث دنیای عرب!

مثلا موقعی که سوریه از مصر جدا شد و افسران سوری ژنرال عبدالحکیم عامر مرد دوم مصر را در هواپیما گذاشتند و عذرش را خواستند به ناصر لطمه شدیدی خورد و میبایست حادثه ای میآفرید تا آن واقعه مشوم را مخفی سازد، درست بخاطر دارم که همان شب یکی از افراد باهوش جمعیت اخوان المسلمین میگفت تا دو سه روز دیگر يك كشف علمی بزرگ در مصر خواهد شد البته او اصابت نظر داشت و من نیز بحرف او معتقد بودم و موقعی اعتقاد بیشتر شد که رادیوی قاهره در برنامه شبانه اخبار از ساختن يك كشتی عظیم مصری بدست کارگران مصر سخن گفت و همان روز هائیکه توطئه قتل هزاع المجالی در اردن به ثمر رسید و مصر موفق به تغییر حکومت اردن نگردید و بالاخره ابونوار ژنرال اردنی به مصر گریخت و بعدالناصر پناهنده شد،



تبلیغات شکست خورده مصر احتیاج به ترمیم جدیدی داشت لذا هوپیمای جت ساخت مصر بنام «القاهرة» به آسمان پرواز کرد و همچنین موشک ساخت مصر بنام «الصاروخ العربیة» از شاهکارهای تبلیغاتی و بقول اخوان المسلمین «تعمیراتی» مصر بود زیرا بدین طریق عقاید متزلزل ناصریون تعمیر و ترمیم میشد. بدنبال این رویدادها مهر ناصر در دل جوانان عرب نشست اما ناصر میدانست که این محبت هادر حالیکه برای دست یافتن به اراضی نفت خیز خلیج و استعمار اقوام عرب لازم است لیکن کافی نیست زیرا از یکطرف این اقوام در کشور های مختلف عربی سکونت داشتند و از طرف دیگر نیز سیاستمدارانی به فطانت و تدبیر حبیب بورقیه و ملک حسین و آل سعود و آل صباح با دقت مراقب اوضاع بودند لذا در صدد برآمد که مجذوبان را مرعوب نیز کند، حاصل این طرح ترورها و تخریب های دهشتناک در سرتاسر دنیای عرب بود؛ دسائسی که بیرحمانه ریشه حکومت ها را هدف قرار میداد.

تحریکاتی که نظم مستقر را در این کشورها در هم میریخت؛ در حالیکه شعرای مصر در شیخ نشینها قضائد غرائی در وصف حکام میخواندند جاسوسان مصری قتیله های دینامیت را در زیر پایه های این قصرها شعله ور میساختند؛ روزنامه نگاران مصر بخصوص روزنامه رسمی حکومت ناصر «الاهرام» و مجلات «روز الیوسف» و «المصور» و «صباح الخیر» و سایر روزنامه های مصر هر حاکمی را که سر سیرده بود مدح میکردند و او را منادی آزادگان عرب مینامیدند و حکام مقاوم عرب را که متهم بدفاع از منافع سرزمین خود بودند عامل اسرائیل مینامیدند.

در اثر این قبیل تحریکات و تبلیغات برادرکشی بین قبایل عرب در کشور های مختلف عربی رویداد و این کشتار ها بخصوص در سودان وحشتناک بود؛ از هر طرف امراء و حکام طرفدار ناصر که در سرزمین های عرب شکست میخوردند روبه

قاهره مینهادند از قبیل : ابونوار از اردن ، سلال از یمن ، امام غالب بن علی از عمان ، امیرطلال از عربستان سعودی و صدها کودتاجی از عراق و سوریه !!

قاهره این میهمانان ناخوانده را که در حقیقت بیمار میکرب‌های تبلیغاتی او بودند باشوق و حرارت میپذیرفت و در ساختمانهای ساحل نیل اردن آزاد ، حجاز آزاد ، عراق آزاد ، سوریه آزاد و غیره ..... تشکیل میداد ؛ امیر طلال امیر سعودی کار را بجائی کشانید که حتی مسائل خانوادگی و خصوصی پادشاه سعودی را در مجله المصور مینوشت در حقیقت مصر با بزرگترین رقیب خود در جزیره‌العرب دست و پنجه نرم میکرد زیرا پادشاهان حجاز و نجد در جزیره‌العرب بمنزله رئیس روحی و روحانی مورد احترام اعراب این نواحی هستند خاصه آنکه قبل از بهره‌برداری از نفت هر سال شیوخ و حکام جنوب‌عربی یمن ، عدن ، حضرموت مسقط ، عمان و سواحل عرب نشین خلیج فارس به ملاقات ملک سعود رفته از او کسب فیض میکردند و ملک سعود کمک‌های مالی ذیقیمتی بآنها مینمود در حالیکه همین حکام میدانستند که بوی نفت اشتهای ناصر را تحریک کرده و او را برای استثمار به خلیج آورده نه برای کمک ! بخصوص آنکه جراند مصر و دستنگاه‌های اطلاعاتی او ورود هیات‌های جدید را برای اخذ امتیازات جدید و اکتشافات نفتی به خلیج نادیده می‌گرفتند در حالیکه برای ریشه‌کن کردن امتیازداران آنزمان سخت تلاش میکردند ، حرارتی با این وضوح برای حکام عرب نامفهوم نبود !

بقیه در شماره آینده